

دوتا ۲۹۰	در میان گذاشتن / ۵۴
T = معلم ۱	S = معلم ۲
یک شاگرد آنچه را که از دوم سموئیل آموخته است، در میان می‌گذارد	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب دوم سموئیل در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می‌شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالی‌که به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از دوم سموئیل آموخته است، در میان می‌گذارد."

(S) در میان گذاشتن برکات از فصل‌های انتخاب‌شده از دوم سموئیل

در طول هفته گذشته، فصل‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۴ از دوم سموئیل را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از بعضی از این فصل‌ها در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.
در میان گذاشتن برکات از دوم سموئیل فصل ۱۱

(T) می‌خواهم مطالبی را در مورد "گناهان زنا و قتل نفس که داود مرتکب شد"، از دوم سموئیل ۱۱: ۱-۲۷ در میان بگذارم. در حالیکه فصلهای ۵ تا ۹ دوم سموئیل، داود را بعنوان پادشاه خداسالار راستین، در اوج خودش توصیف می‌کنند، فصلهای ۱۰ تا ۲۰ داود را بعنوان انسانی ضعیف توصیف می‌کنند. در زمان جنگ با عمونیان، داود سپاه خود را همراهی نکرد، بلکه در خانه ماند. شاید این کار دلیل موجهی داشت، اما برداشت من این است که داود بخاطر آسایش طلبی ناشایست خود بود که در خانه ماند. روزی حوالی عصر و پس از برخاستن از یک خواب طولانی بعد از ظهر، او بر فراز پشت‌بام قصر خود رفت. از آنجا او در حیاط روباز خانه مجاور، زنی را در حال استحمام مشاهده کرد. این زن بتشیع، همسر اوریا بود که در آن زمان در میدان نبرد با عمونیان به جنگ می‌پرداخت. زیبایی زن باعث بیدار شدن آتش شهوت در داود گردید و با او زنا کرد. با باردار شدن زن، داود به قصد پنهان کردن اولین گناه خود، مرتکب گناهان بیشتری شد. از این واقعه تاریخی درسهای متعددی درباره فریبکار بودن دل انسان آموخته‌ام. ارمیا ۱۷: ۹-۱۰ می‌فرماید: "هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست؛ کیست که از آنچه در آن می‌گذرد آگاه باشد؟ تنها من که خداوند هستم می‌دانم در دل انسان چه می‌گذرد . تنها من از درون دل انسان آگاهم و انگیزه‌های او را می‌دانم و هر کس را مطابق اعمالش جزا می‌دهم."

"گاهی دل انسان امیالی مخفی را در خود نگاه می‌دارد". داود زیبایی این زن را دید و آنچه که دیده بود، خواسته‌ای ناپاک را در دلش بیدار ساخت. یعقوب ۱: ۱۴-۱۵ تعلیم می‌دهد که ایجاد شدن خواسته‌ای ناپاک در دل، منجر به عمل گناه می‌شود؛ و عمل گناه به مرگ می‌انجامد. آغاز تسلیم شدن به خواسته ناپاک عاقبت به غلبه آن می‌انجامد، و این روند تا به نهایت پیش می‌رود. انجام کار در همان نقطه شروع، نهان است. هنگامی که به خود اجازه بدهیم تا از خواسته ناپاک لذت ببریم، دیگر قادر به جلوگیری آن نخواهیم بود و آن، به عمل گناه منتهی خواهد شد، و عمل گناه به مرگ. داود زیبایی زن را دید و بجای مقاومت در برابر این خواسته ناپاکی که در دل داشت، از آن لذت بُرد. خواسته ناپاک او منتهی شد به انجام عمل زنا، و نیز به قتل رسیدن و مرگ سه تن از فرزندان.

"گاهی دل انسان سعی می‌کند تا با ارتکاب گناهان بیشتر، گناه اول خود را پنهان سازد". داود مایل نبود تا کسی از عمل زنا و با بتشیع آگاه شود. بنابراین او نقشه‌ای شریرانه طرح کرد تا چنان بنظر برسد که این اوریا بود که باعث باردار شدن زن خود شده است. اما تمام نقشه‌های داود برای وادار ساختن اوریا به همبستر شدن با همسر خویش ناموفق ماند. واضح بود که خدا در همان وقت قصد داشت تا عمل گناه‌آلود داود را برملا کند. قصد خدا، علی‌رغم تمام نقشه‌های ماهرانه‌ای که داود برای جلوگیری از برملا شدن عمل خود کشیده بود، نمی‌توانست به هم بخورد. بالاخره داود سبب شد تا اوریا در میدان نبرد کشته شود، تا مبادا به گناه داود پی ببرد. داود آنقدر مشغول مخفی کردن گناه خویش بود که فراموش کرد "چشمان تیزبین خدای زنده، همه ما را چنانکه هستیم می‌بیند. چیزی وجود ندارد که از نظر خدا پنهان بماند، و به او است که باید سرانجام حساب پس بدهیم" (عبرانیان ۴: ۱۳ و امثال ۵: ۲۱). گناهایی که بلافاصله اقرار نشوند به گناهان بیشتر منتهی می‌شوند .

در میان گذاشتن برکات از دوم سموئیل فصل ۱۲

(S) می‌خواهم مطالبی را در مورد "توبیخ شدن داود توسط ناتان نبی"، از دوم سموئیل ۱۲: ۱-۱۴ در میان بگذارم. بیش از ۹ ماه سپری شد تا اینکه خداوند، ناتان نبی را به نزد داود فرستاد تا او را برای گناهی که با بتشیع مرتکب شده بود، توبیخ کند (۱۱: ۲۷). در طول این مدت، داود حتماً دچار عذاب وجدان شده بود و وقت زیادی برای تفحص خود داشت. مزمو ۳۲: ۳-۵ نشان می‌دهد که او با احساس گناهی که در وجدانش بر خاسته بود، مبارزه می‌کرد. داود می‌فرماید که با سکوت درباره گناه خویش، سلامتی و روح او تحلیل می‌رفت. او بارها دست سنگین خدا را بر خود احساس کرد، تا جایی که دیگر تمام توان خود را از دست داد. داود اگر چه باطناً نسبت به گناه خویش احساس محکومیت می‌کرد، اما ظاهراً می‌کوشید تا این احساس را کنار بزند، اما در این امر موفق نشد.

از نحوه توبیخ شدن داود توسط ناتان مطالب زیادی آموخته‌ام. ناتان نشان داد که به دل انسانها آگاه است و در صحبت با انسانها از حکمت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. او بطور مستقیم داود را مورد توبیخ قرار نداد، بلکه برای او حکایتی تعریف کرد. این حکایت مرا به یاد منتهای عیسی می‌اندازد. حکایت ناتان بدین شرح بود: "مسافری نزد مردی بسیار ثروتمند و گله‌دار، مهمان بود. رسم چنین حکم می‌کرد که او یکی از گوسفندان یا احشام گله خود را برای ضیافتی که به قصد خوشامدگویی از مسافر مهمان برپا می‌کرد، سر ببرد. اما این مرد ثروتمند خسیس بود و بزور تنها بره مردی بسیار فقیر را از او گرفت و برای مهمانش سر برید". با رسیدن به این مطلب از حکایت ناتان، داود با مشاهده چنین بی‌انصافی، آکنده از خشم گفت که "آن مرد باید کشته بشود. در همان زمان ناتان به داود گفت: "آن مرد تو هستی". ناتان این مثل را بازگو کرد تا داود را نسبت به بی‌عدالتی گناه خویش آگاه سازد و حتی خود را محکوم کند. کلام خدا خطاب به داود مشتمل بر سه توبیخ بود:

"اولین توبیخ خدا آن بود که داود هدیه‌هایی بسیار زیادی را که خدا به او بخشیده بود، ناچیز می‌شمرد". خدا سلطنت اسرائیل، تمام اموال شائول پادشاه، و تمامی سرزمین اسرائیل را به داود بخشیده بود. حتی اگر این کم بود، خدا حاضر بود باز هم بیشتر به او ببخشد. اما داود این واقعیت را ناچیز شمرد که خدا بخشنده تمام چیزها است؛ همچنین این واقعیت را ناچیز شمرد که خدا محدودیتی برای اموال و دارایی داود تعیین کرده بود. داود مایل بود تا بیش از آن مقداری که خدا به او بخشیده بود، داشته باشد. داود حدود تعیین شده از سوی خدا را زیر پا گذاشت و بر خدا گناه ورزید.

"دومین توبیخ خدا آن بود که داود حکم مقدس خدا را حقیر شمرده بود" خدا در فرمان هفتم خود فرمود: "زنا مکن" و در فرمان دهم فرموده بود: "به زن همسایه‌ات طمع مکن". داود با وجود آگاه بودن از احکام خدا، آنها را حقیر شمرد و با زن همسایه خود مرتکب عمل زنا شد. داود آگاهانه و از روی عمد در حق خدا و همسایه خویش گناه ورزید.

"سومین توبیخ خدا آن بود که داود توانایی مطلق خدا را در مشاهده همه چیز، ناچیز شمرده بود". مدت طولانی بود که داود سعی می‌کرد گناهایش را از نظر خدا مخفی کند. او در خفا مرتکب گناه شده بود. اما خدا هر عمل مخفیانه او را دیده بود. بنابراین ناتان نبی فرمود که خدا قصد داشت تا گناهان مخفی داود را در روز روشن مجازات کند.

داود فوراً به گناه خود اعتراف کرد و گفت: "در حق خداوند گناه کرده‌ام". و ناتان بلافاصله پاسخ داد: "خداوند ترا بخشیده است و بسبب گناهت تو را هلاک نخواهد کرد". خدا اگر چه داود را "بخشیده بود"، بالینحال به "تنبیه کردن" داود پرداخت. گناهان داود نمی‌توانست "عواقبی جدی" در پی نداشته باشند. داود باید این را تجربه می‌کرد که گناه همیشه دارای عواقب بد و ناگواری است. علت آن بود که گناه داود باعث شده بود تا دشمنان خداوند بر نام خدا کفر بگویند. بنابراین ناتان نبی نبوت فرمود که گناهان زنا و قتل نفس که داود مرتکب آنها شده بود، از خانواده او دور خواهند شد (۱۰-۱۲). بعدها پسرش آمنون، به تجاوز جنسی دست زد، و پسر دیگرش ایشالوم مرتکب عمل قتل نفس شد.

در میان گذاشتن برکات از دوم سموئیل فصل ۱۳

(T) می‌خواهم مطالبی را درباره "آمنون و تamar"، از دوم سموئیل ۱۳: ۱-۲۲ در میان بگذارم. آمنون پسر ارشد داود بود و مطابق رسم، می‌بایست پادشاه بعدی می‌شد. او نابرداری و ناخواهری بناهای ایشالوم و تamar داشت. با گذشت زمان، آمنون دلباخته تamar گردید. دلباخته جنس مخالف شدن، چنانچه در حدود تعالیم کلام خدا باشد، می‌تواند بسیار زیبا باشد. اما عاشق شدن بدون تسلط بر نفس، چه برای دختر و چه برای مرد، می‌تواند بسیار خطر آفرین باشد. در مورد رابطه بین زن و مرد، از کاری که آمنون با تamar کرد، درسهای زیر را آموخته‌ام.

اول "آمنون تamar را دوست نداشت. او شیفته و شیدای تamar بود". تفاوت بسیار زیادی بین عشق و شیدایی وجود دارد. "عشق" احساسی است از مجذوب شدن به جنس مخالف، "احساسی که می‌خواهد به فرد مقابل عشق بورزد، بدین معنا که از او مراقبت و حمایت کند و به او خدمت کند". "شیدایی" نیز احساسی است از مجذوب شدن به جنس مخالف، اما "در این احساس او می‌خواهد تا برای ارضای امیال ناپاک خود از فرد مقابل بهره جویی کند". آمنون واقعاً تamar را دوست نداشت. او شیفته و شیدای تamar بود. او درگیر احساس شهوتی بود که نسبت به تamar داشت. او بجای آنکه در فکر صلاح و خیریت تamar باشد، تنها در این فکر بود که چگونه از تamar برای فرو نشاندن امیال جنسی که نسبت به او داشت، بهره برداری کند. درگیری او با احساسات نادرستی که نسبت به تamar داشت، و آگاه بودن او از ممنوع بودن هر نوع ارتباط نزدیک با تamar، او را تا حد بیماری، آشفته ساخت.

دوم "آمنون به خدا گوش نکرد. او به نصیحتی پلید گوش سپرد". پسر عموی آمنون نصیحتی پلید به او داد، اینکه چگونه از پدر خود، یعنی داود پادشاه استفاده کند، بدین ترتیب که داود به تamar فرمان بدهد که به نزد او برود. در آن ایام، دختران باکره پادشاه در قصر مخصوص زنان زندگی می‌کردند و بخوبی از آنها محافظت می‌شد. همچنین آنها لباسی زیبا بر تن می‌کردند که نشان‌دهنده باکره بودن ایشان بود. خدا می‌خواهد تا همه زنان تا زمان ازدواج باکره بمانند. این خواست خدا برای همه مردان نیز صادق است. مردان باید نسبت به زنان، پاک و مسلط بر نفس باقی بمانند. اما آمنون به آبروی تamar فکر نکرد. او به آبروی خود نیز فکر نکرد. در واقع او به هیچیک از عواقب اعمال بدکارانه‌ای همچون "زنا با محارم" یا "تجاوز جنسی" فکر نکرد. او حتماً با حکم خدا در لاویان ۱۸: ۶ و ۹، و ۲۰: ۱۷ آشنایی داشت، که بر اساس آن ازدواج با اعضای نزدیک خانواده ممنوع بود، و اینکه مجازات نزدیکی جنسی با اعضای نزدیک خانواده، مرگ بود. مجازات تجاوز جنسی نیز مرگ بود. اما آمنون مایل نبود تا در مورد حکم خدا فکر کند. او شخص نادانی بود که فکر نکرد که چنین عمل شریرانه‌ای می‌توانست منتهی به مرگ شود.

سوم "آمنون جنایت خود را بدون حضور هیچ شاهدهی، مرتکب شد". تا هنگامی که خدمتکاران در اتاق حضور داشتند، آمنون قادر به اجرای نقشه پلید خود نبود. بنابراین او از قدرت خود بعنوان پسر پادشاه سوء استفاده کرد و تمامی خدمتکاران را از خانه بیرون راند. سپس او از تamar تقاضا کرد تا در اتاق خوابش برای او خوراک ببرد. تamar باید مراقب‌تر عمل می‌کرد و با

امون در خانه تنها نمی‌ماند. امون مایل نبود که شاهدهی در بین باشد تا گزارش اتفاقات را بدهد. در واقع، او حتی نقشه‌ای پلید کشید تا چنان وانمود کند که شخص بدکار تمار بود و نه خود او. جنایاتی که مربوط به زنا می‌شوند اغلب در اوقات خلوت و تنها بودن افراد و زمانی اتفاق می‌افتند که شاهدهی در بین نباشد. بنابراین همه مردان و زنانی که طالب زندگی آبرومند هستند، باید تا حد امکان از تنها بودن با جنس مخالفی که با او ازدواج نکرده اند احتراز کنند. و بهتر اینکه هرگز وارد اطاق خواب چنین فردی نشوند.

چهارم. "امون تظاهر کرد تمار را دوست دارد، اما در واقع از او نفرت داشت". پس از آنکه امون بزور تمار را مورد تجاوز جنسی قرار داد، با انزجاری بسیار شدید از او نفرت پیدا کرد. نفرت او بیش از عشقش بود. او از تمار سوءاستفاده کرد، و اینک می‌خواست او را مانند پارچه‌های کهنه و مستعمل دور بیندازد. او به تمار دستور داد تا از خانه بیرون برود. تمار امتناع کرد، زیرا در اینصورت دیگران تصور می‌کردند که او زنی ناپاک بوده که امون را اغوا کرده است. پس امون بزور او را از خانه بیرون کرد و در را پشت سر تمار بست. امون ثابت کرد که فردی بی‌رحم و سنگدل است. تمار مایل نبود تا بی سر و صدا آن مکان را ترک کند، زیرا در آن صورت ثابت می‌شد که گناهکار او بوده است. او لباس زیباییش را درید، بر سر خود خاکستر ریخت و گریان روانه شد. بر اساس تثنیه ۲۲: ۲۳-۲۷، تمار گناهکار نبود، زیرا برخلاف میل خود به او تجاوز شده بود و کسی حضور نداشت تا قادر به شنیدن صدای التماس و گریه‌های او باشد.

در میان گذاشتن برکات از دوم سموئیل فصل ۲۴

(S) می‌خواهیم مطالبی را در مورد "سرشماری مردان جنگی اسرائیل"، از دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵ در میان بگذاریم. این فصل در بردارنده سؤالات دشواری است که نیازمند پاسخگویی هستند.

سؤال اول. "به چه علت سرشماری مردان جنگی اسرائیل گناه بود؟" باید توجه داشت که خداوند تنها از دست داود خشمگین نشد، بلکه "یکبار دیگر" خشم خداوند متوجه تمام "قوم اسرائیل" گردید. به احتمال زیاد، بار اولی که خداوند از تمام قوم اسرائیل خشمگین شد، مربوط می‌شود به دوم سموئیل ۲۱: ۱-۱۴. هر دو فصل ۲۱ و ۲۴ درباره گناه، مجازات و کفاره سخن می‌گویند. و هر دو فصل به یک عبارت ختم می‌شوند: "پس خداوند دعا را به جهت زمین اجابت فرمود" [ترجمه قدیمی]. مجازات سنگین خدا بر قوم اسرائیل باید بدلیل خاصی بوده باشد. رد کردن پادشاهی که بدست خدا منصوب و مسح شده بود، به مثابه رد کردن خدا و زیرپا نهادن عهدهی بود که خدا با قوم اسرائیل بسته بود. بنابراین، بر اساس دوم سموئیل ۱۵، هنگامی که بخش اعظم افراد دوازده اسباط اسرائیل به دسیسه ایشالوم پیوستند تا در حبرون ایشالوم را بعنوان پادشاه اسرائیل اعلام کنند، با این عمل خود عهد خدا را زیر پا گذاشتند (۱۵: ۶ و ۱۰ و ۱۳؛ ۱۸: ۶-۷). و بنابراین، بر اساس دوم سموئیل فصلهای ۱۹ تا ۲۰، با بروز دعوایی بین اسباط اسرائیل و سبط یهودا، و هنگامی که اسباط اسرائیل، داود پادشاه را ترک کردند، عهد خدا را زیر پا گذاشتند. بنابراین، برای وجود خشم خدا بر کل قوم اسرائیل، و خواست او برای مجازات کردن قوم اسرائیل دلایل بسیار محکمی وجود داشت. طریق فوری مجازات کردن قوم اسرائیل آن بود که خدا داود پادشاه را برانگیخت تا تعداد مردان جنگی اسرائیل را شمارش کند.

سرشماری قوم اسرائیل خود عملی گناه‌آلود محسوب نمی‌شد، زیرا خدا قبلاً دستور انجام چنین سرشماریهایی را در اعداد ۱: ۲ داده بود (خروج ۳۰: ۱۲). گناه اصلی داود باید "انگیزه پنهانی او برای انجام چنین سرشماری" بوده باشد. آنچه که داود انجام داد، نه سرشماری "کشوری"، بلکه سرشماری "لشکری" بود. داود مایل بود بداند قومی که بر آن حکومت می‌کرد تا چه حد قدرتمند است، و در نتیجه، همه مردان جنگی اسرائیل مورد شمارش قرار گرفتند. داود همانند تمام اقوام مجاور، بجای اتکا بر خدا، بر قدرت سپاه خود اتکا کرد. داود فراموش کرد که او با فیض خدا بود که به چنان اوجی رسیده بود. انگیزه داود بدون شك بیانگر نگرش حاکم بر کل قوم اسرائیل بود. این نگرشی ضد-خداسالارانه بود، نگرشی که خدا را بعنوان پادشاه اصلی اسرائیل تلقی نمی‌کرد؛ نگرشی که بر اساس آن قوم اسرائیل بجای آنکه قوم خدا باشند، قوم داود محسوب می‌شدند (خروج ۱۹: ۶-۵). قوم خدا نمی‌بایست وسیله‌ای برای نشان دادن عظمت داود باشند، بلکه فقط نشان دادن عظمت خدا. به همین دلیل شمارش مردان جنگی اسرائیل در نظر خدا عملی گناه‌آلود بود. این سرشماری آنچه را که در دل انسانها مخفی بود، نمایان می‌کرد.

(T) **سؤال دوم.** "خدا چگونه می‌توانست از طریق انجام این سرشماری داود را بر اسرائیل "برانگیزاند"؟" دوم سموئیل ۲۴: ۱ می‌فرماید که خدا داود را بر اسرائیل برانگیخت تا سرشماری انجام دهد. اگر خدا "همانی" بود که داود را به این کار برانگیخت، پس چطور می‌توانست بعدها داود و قوم اسرائیل را برای این عمل مجازات کند؟ این آیه، مکاشفه‌ای معتبر از سوی خدا است مبنی بر اینکه "خدا با حاکمیت مطلق خود بر تمام انسانها، حتی بر اعمال گناه‌آلود آنان و اعمال آنان که از روی نادانی است، تسلط دارد". این حقیقت در کل کتاب مقدس تعلیم داده می‌شود. برای مثال دوم سموئیل ۱۷: ۱۴ می‌فرماید: "خداوند ترتیبی داده بود که پیشنهاد خوب اخیئوفل پذیرفته نشود تا به این وسیله ایشالوم را گرفتار مصیبت کند". اشعیا ۵۴: ۱۶ می‌فرماید که خدا هلاک‌کننده را برای خراب کردن آفریده بود. امثال ۱۶: ۴ تعلیم می‌دهد که خدا حتی از بدکاران برای پیشبرد اهداف نیکوی خود استفاده می‌کند. اگر چه داود و قوم اسرائیل خود مسؤول غرور گناه‌آلودی بودند که در دل حمل می‌کردند، با وجود این، خدا از گناهی که داود در دل مخفی کرده بود، استفاده کرد تا کاری کند که "گناه مخفی او آشکار شود". و با آشکار شدن گناه داود، خدا به مجازات کردن گناه او پرداخت. "خدا دارای قدرت و توانایی مطلق در وادار ساختن انسانها به انجام دادن چیزهایی است که باعث آشکار شدن گناهان مخفی‌شان شود". او می‌خواهد تا این گناهان آشکار شوند، تا با نمایان شدن ذات پلید گناهانشان، او بتواند گناهان آنان را مجازات کند تا برای دیگر انسانها عبرت باشد (دوم تواریخ ۳۲: ۳۱). قوم اسرائیل تنها بخاطر گناه داود مجازات نشدند، بلکه بخاطر گناه خود ایشان نیز بود زیرا عهد خدا را زیر پا گذاشته بودند.

(S) سؤال سوم. "خدا یا شیطان، کدامیک داود را در این گناه برانگیخت؟" دوم سموئیل ۲۴: ۱ می‌فرماید که خدا داود را برانگیخت، در حالی که اول تواریخ ۲۱: ۱ می‌فرماید که این شیطان بود که داود را برانگیخت تا از مردان جنگی اسرائیل سرشماری انجام دهد. هر دوی این عبارات درست هستند: کتاب سموئیل خدا را بعنوان مسبب اول، و کتاب تواریخ، شیطان را بعنوان مسبب دوم ذکر می‌کنند. کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که قدرت شیطان آنقدر زیاد است که همطراز خدا باشد. بلکه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا، پادشاه حاکم مطلق بر تمام عالم است، از جمله اینکه او بر شیطان و تمامی نیروهای پلید او سلطان است. "خدا از شیطان استفاده می‌کند تا نقشه و اهداف ابدی خود را به اجرا در آورد. خدا بر اراده و اعمال شیطان مسلط است. شیطان بطور کامل تابع خدا است. او تنها می‌تواند با اجازه بی‌چون‌وچرای خدا وارد عمل شود". البته، مسأله منشأ شر، رازی پوشیده است و خدا آن را بر ما آشکار نکرده است. خدا بر ما آشکار نکرده که چرا او از شیطان و دیگر نیروهای پلید برای اجرای اهداف نیکو و ابدی خویش استفاده می‌کند. اما هیچگاه نمی‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که خدا خود بطور مستقیم یا غیرمستقیم مسبب شر در عالم است. خدا پاسخ این مسأله را بر ما آشکار نکرده است، و ما نیز نباید در این باره به تفکر بپردازیم.

(T) سؤال چهارم. "پس از آنکه داود به گناهان خود اعتراف کرد، چرا خدا همچنان به 'مجازات' داود و قوم اسرائیل پرداخت؟" داود با شنیدن رقم مردان جنگی اسرائیل و یهودا دچار عذاب وجدان شد. او بخاطر عمل خویش احساس گناه کرد و فوراً گنااهش را نزد خدا اقرار نمود. روز بعد، خدا جادّ نبی را فرستاد تا به او اعلام کند که می‌خواهد داود را بخاطر گنااهش مجازات کند. داود می‌توانست از میان سه مجازات، یکی را انتخاب کند: سه سال قحطی، سه ماه فرار و گریز از دست دشمنان، یا سه روز مرض مهلك. داود مایل نبود تا از دست دشمنانش فرار کند، اما در ضمن نمی‌خواست تا یکی از دو راه دیگر را انتخاب کند. بنابراین او تصمیم‌گیری را بعهده خدای حاکم مطلق سپرد، خدایی که بهتر می‌دانست صلاح داود و اسرائیل در چه بود. خدا مرض مهلك را فرستاد، اما قبل از تکمیل شدن مجازات، خدا با رحمت خود از مجازات کردن اورشلیم چشم‌پوشی کرد.

اما به چه علت پس از آنکه داود به گناه خود اعتراف کرد، خدا همچنان به مجازات کردن داود و اسرائیل پرداخت؟ خدا هر چند گناه داود را بخشید، اما همچنان می‌خواست داود را تنبیه کند. "او مایل بود تا داود و ما، بیاموزیم که گناه همیشه دارای عواقب بدی است. هدف خدا از بخشودن گناه، پاک کردن آن بود. اما هدف خدا از تنبیه آن بود تا به قومش هشدار بدهد تا به گناه ادامه ندهند، زیرا گناه همیشه دارای عواقب بدی است.

(S) تکلیف برای هفته آینده

اول. هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتابهای اول و دوم پادشاهان را بخوانید. فصل‌های انتخاب‌شده عبارتند از اول پادشاهان فصل‌های ۳ و ۱۱ و ۱۸، و دوم پادشاهان فصل‌های ۵ و ۶ و ۱۷ و ۲۵. تعمقات و تفکرات خود را، در دفترتان، یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردی کشفیات، آموخته‌ها و برکات خود را در میان بگذارید.

دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.